

تاملی درباره اخلاق مراقبت

پاسخی ناقص اما دوست‌داشتنی به بحران‌های سیاسی و انسانی امروز

فاطمه کریمخان

نخست‌وزیر سابق نیوزیلند، جاستینا آردرن که از سیاست خداحافظی کرد، آه از نهاد میلیون‌ها نفر در سراسر جهان بلند شد. برای هفته‌ها، به خصوص مطبوعات دست چپی مشغول روایت ظلم‌هایی بودند که جامعه و فضای مردسالار سیاست و آن چیزی که به عنوان «رنال پلیتیک» می‌شناسیم، بر سر این زن جوان و بسیار محبوب آورده است. به همین ترتیب، وقتی آنگلا مرکل اعلام کرد که برای دور بعدی صدر اعظمی و هدایت دولت کشورش کاندیدا نخواهد شد، بسیاری در اروپا و به خصوص در خاورمیانه عزادار شدند. مرکل، البته نماد هزاران تغییر و صدها واکنش به موقع از جمله ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی ترامپ در اروپا بود اما آنچه باعث شد بسیاری در سال‌های آخر کار مرکل از او هواداری کنند، سیاست‌های باز او در پذیرش بی‌جاشدگان جنگ‌های خاورمیانه در آلمان و باز کردن مرزهای این کشور به روی میلیون‌ها مهاجر زن و مرد و کودک بود که هرچند با مقاومت جریان راست و حمله‌های تند به او همراه بود، منجر به کوتاهی از اجرای یک وظیفه انسانی نشد.

در سوی دیگر اقیانوس، خداحافظی نانسی پلوسی از ریاست مجلس نمایندگان آمریکا، یکی از احساسات‌ترین لحظات سال گذشته میلادی بود، خانم پلوسی سیاست مدار کهنه کاری که در ماه‌های آخر حضورش در ریاست مجلس، با اتهام‌های مختلفی از جمله موضوعاتی در مورد سوءرفتار همسرش روبه‌رو بود، در طول دولت ترامپ، به دلیل مقاومت در برابر این چهره افراطی و حمایت از اقلیت‌هایی که جایگاهی در گفتمان ترامپ و هواداران او نداشتند، در دو طرف اقیانوس مورد تشویق بود.

این سه زن و البته بسیاری رهبران مرد و زن دیگر در جاهای دیگر دنیا، اصلی را در سیاست نمایندگی می‌کنند که به آن «اخلاق مراقبت» می‌گویند. اخلاق مراقبت، سازه‌ای «فمینیستی» است که می‌پذیرد جهان

جای عادلانه و دموکراتیکی برای همگان نیست و بنابراین استدلال می‌کند هر کسی که در قدرت قرار می‌گیرد مسوول است تا در راستای کاهش تبعیض، ظلم و نابرابری کار کند. بر همین اساس است که رهبران متعهد به اخلاق مراقبت، عموماً سیاست‌هایی در راستای احقاق حقوق گروه‌های کمتر برخوردار اجرا می‌کنند. سیاست‌های رفاه اجتماعی، ارتقای خدمات مراقبی، بهداشتی و آموزش دولتی، مراقبت از محیط زیست، تلاش برای توسعه فضای سبز و کاهش تأثیرات تغییرات اقلیمی بر کره زمین، تلاش برای برابر کردن خانواده، تقسیم کار و مسوولیت نگهداری از فرزندان بین هر دو والد خانواده، تلاش برای ارتقای دستمزد زنان و کاهش تبعیض‌های جنسی و جنسیتی در محیط‌های کار و محیط‌های عمومی دیگر، تلاش برای مراقبت بیشتر از افراد دارای نیازهای خاص، سالمندان، کودکان و حیوانات، تلاش برای دسترسی قرار دادن مراقبت‌های بهداشتی سلامت روان، جرم‌زدایی، زندان‌زدایی، مجازات‌زدایی، افزایش رواداری و حمایت از تکرر، بخشی از آن چیزی است که اخلاق مراقبت در ساحت عمل به آن متعهد است.

میدان انسان‌شناسی، معتقد است مراقبت از یکدیگر، اولین سنگ بنای تمدن و شکل‌گیری جامعه انسانی است. از نظر او اولین نشانه آغاز تمدن یک استخوان پای شکسته و جوش‌خورده است. میدان می‌گوید در دنیا پیش از تمدن سنگ، اگر پای انسان یا حیوانی می‌شکست، کارش تمام بود، حتی همین حالا هم، اگر پای انسان تنها یا حیوانی در طبیعت بشکند کارش تمام است. اما جایی در مسیر حرکت انسان‌ها به سمت تمدن، یک پای شکسته و جوش‌خورده نشان می‌دهد که آدم‌ها تصمیم گرفتند از یکدیگر مراقبت کنند، و با اتکا به همین مراقبت بود که زنده ماندند. گروه‌های کوچک و بعد اجتماع‌های بزرگ‌تر انسانی بر اساس همین تصمیم به مراقبت از دیگران، و بعد از مدتی «نیاز» به مراقبت از دیگران تشکیل شده است، اما این مراقبت عموماً جایی در ایده‌های حکمرانی و به کار بردن قدرت نداشته است.

این مسأله که الهه عدالت، فرشته‌ای کور با شمشیر و یک ترازو در دست است، همین تلقی از عدالت و قدرت را نشان می‌دهد. کور و بدون در نظر گرفتن «شرایط» که تنها اتکای آن به تحقق تساوی است و نه حتی برابری؛ در مقابل این تفسیر کلاسیک و رئالیستیک از عدالت و قدرت، اخلاق مراقبت مدعی است که کمک می‌کند آدم‌ها بر اساس اولویت حفظ روابط انسانی و با در نظر گرفتن پس‌زمینه هر اتفاقی، در مورد دیگران و کارهایی که لازم است انجام شود قضاوت کنند و تصمیم بگیرند.

اخلاق مراقبت هم در حوزه ماهیت اخلاق و هم در حوزه اخلاق هنجاری است و تا حدود بسیار زیادی در مقابل فهم مرسوم از اخلاق که آن را

آمیزه‌های غیر قابل تخطی و جهان‌شمول برای تمام دوران‌ها و تمام موضوعات فرض می‌کند قرار می‌گیرد. اما اگر اخلاق مراقبت، در جایی مقابل اخلاق کانتی قرار می‌گیرد، آیا باید آن را نسبت اخلاقی، اخلاق گاو مسلک و در تضاد با مطلق اخلاق در نظر گرفت؟ فیلسوف فمینیست امریکایی، نل نادینگز، این مساله را رد می‌کند، در ادامه اندیشه مید که معتقد بود اساس تمدن مراقبت از یکدیگر است، نادینگز معتقد است اساس اخلاق هم مراقبت از دیگران است. مراقبت اصلی جهان‌شمول در تمام فرهنگ‌ها و تمام دوره‌های زندگی انسان‌ها است و باید برای آن نسبت به هر اصل اخلاقی دیگری تقدم قائل شد.

ویژگی روابط مبتنی بر مراقبت، اتکالی آن به «درک نیاز» دیگری است؛ هر رابطه مبتنی بر مراقبت، حداقل از دو نفر تشکیل شده است، یکی کسی که مراقبت می‌کند و دیگری کسی که مراقبت می‌شود. هر چند این به آن معنی نیست که یک نفر یا یک گروه نمی‌تواند از چند نفر یا چند گروه مراقبت کند. به هر حال، در اصل موضوع تفاوتی ایجاد نمی‌شود. مراقبت، تعهدی نسبت به «رفاه» دیگری است. مراقبت بر اساس درک یک طرف از نیازهای طرف دیگر است که شکل می‌گیرد؛ «کمک» جایی آغاز می‌شود که مراقبت‌کننده احساس می‌کند که مراقبت‌شونده به چه چیزی نیاز دارد و تلاش می‌کند آن نیاز را برآورده کند، جایی که مراقبت‌کننده تجربه مراقبت‌شونده را درک می‌کند.

فهم ناقص از ایده «اخلاق مراقبت» آن را «رفتار عاطفی» توصیف می‌کند، مرکل را متهم می‌کردند که نمی‌تواند از احساسات مادرانه‌اش در تدوین سیاست‌های مهاجرتی کشورش خودداری کند، آردران را متهم می‌کردند که جوان و احساساتی است و حتی پلوسی را متهم می‌کردند که نمی‌تواند احساسات زنانه‌اش را کنار بگذارد و با عقل سرد به تصمیمات ترامپ نگاه کند و در مورد آنها واکنش «منطقی» نشان دهد. این ایرادات به «اخلاق مراقبت» وارد نیست. اخلاق مراقبت توصیه نمی‌کند که مراقبان آنچه مراقبت شده انتظار دارد را در مورد او انجام دهند، حتی ادعا نمی‌کند که مراقبت باید با میل مراقبت‌شونده برابری یک به یک داشته باشد. اخلاق مراقبت، «رفتار عاطفی» نیست، بلکه استدلال می‌کند که مراقبت، بر مبنای فهم مراقب از اولویت‌ها و نیازهای مراقبت‌شونده است که دستور کار تدوین می‌کند. براین مبنا ممکن است بیماری نخواهد که در بیمارستان بستری شود، اخلاق مراقبت توصیه می‌کند که با در نظر گرفتن شرایط و دلایل بیماری که از رفتن به بیمارستان خودداری می‌کند، تصمیمی که بهترین کمک به وضعیت او خواهد بود اتخاذ شود، نه اجبار و نه همراهی صرف با خواسته بیمار. بنابراین مراقبت‌کننده در تصمیم‌گیری در مورد اینکه بهترین انتخاب برای «کمک» به فرد تحت مراقبت یا نیازمند مراقبت چیست، دیدگاه‌های

دو طرف، نیازهای مطرح و همین طور خواسته فرد مراقب و دریافت‌کننده مراقبت را در نظر می‌گیرد. این تصمیم ممکن است غیرمنطقی به نظر بیاید، همانطور که برای مثال رفتار پرستار فیلم «نهنگ» در مراقبت از شخصیت اصلی داستان که مبتلا به چاقی مرضی و در مراحل بسیار نزدیک به مرگ بود، می‌تواند غیرمنطقی به نظر برسد، اما در نهایت، در يك موقعیت ایده‌آل، تصمیم مراقب و مراقبت شونده باید از نگاه يك ناظر بیرونی بدون منفعت، نشان‌دهنده تلاش برای بهبود شرایط فرد تحت مراقبت باشد.

نودینگز استدلال می‌کند که اخلاق مراقبت، اخلاق مبتنی بر حل مساله است. این درست است که نیازهای فرد نیازمند مراقبت و تصمیم فردی که مراقبت را عرضه می‌کند ممکن است الزاما و يك به يك در پاسخ به يك دیگر قرار نگیرد، اما اولویت در نحوه تصمیم‌گیری بر اساس این اخلاق تعهد به «واقعیت» و تلاش برای انضمامی ماندن در برابر افتادن در عرصه انتزاع است.

اخلاق مراقبت، مبناي مراقبت از دیگران را «عشق» تعریف می‌کند، در برابر اخلاق کانتی که استدلال می‌کند حکم اخلاقی «من باید» بر اساس «وظیفه» صادر می‌شود، اخلاق مراقبت مبتنی بر «مراقبت طبیعی» است و حکم اخلاقی «من باید» آن، در درجه اول بر اساس «تمایل طبیعی به مراقبت از دیگران» وضع می‌شود.

ممکن است به نظر بیاید که اخلاق مراقبت این ظرفیت را دارد که دنیا را نجات دهد، اینکه ما از تصور سیاست مدارانی مانند آردن و مرکل، به تخیل دنیایی بهتر امیدوار می‌شویم نباید این تلقی را به وجود بیاورد که «اخلاق مراقبت» می‌تواند پاسخی به همه چیز باشد. اخلاق مراقبت در سه سطح مختلف تعریف می‌شود، مراقبت از خود تا مرز فاصله‌گذاری بین خود و دیگران، مراقبت از دیگران تا مرز فاصله‌گذاری بین دیگران و خود و البته بلوغ اخلاقی، پرهیز از افراط و تفریط که از جهتی یکی از فضایل ارسطویی است. درك نیاز خود و دیگران، مراقبت از دیگران بدون صدمه زدن به خود و مراقبت از خود بدون صدمه زدن به دیگران، جان ایده اخلاق مراقبت است.

به همین دلیل است که در نهایت آردن استعفا می‌دهد تا از خودش و خانواده‌اش در برابر حملات نفرت‌پراکنی آنلاین دفاع کند و مرکل به‌رغم اینکه سیاست‌های مهاجرتی‌اش و مقاومت و دفاعش از اروپا در برابر ترامپ برای او محبوبیتی مثال‌زدنی در خاورمیانه و اروپا آورده است از قدرت کناره‌گیری می‌کند و رهبران چپ دنیا کنار می‌روند تا کار را به دست مرکزگرایان و رهبران جریان راست بسپارند. مراقبت کردن، هر چند اساس اخلاق است، اما می‌تواند گاهی بسیار سخت و اغلب پرهزینه باشد.

مید انسان‌شناس، معتقد است مراقبت از یکدیگر، اولین سنگ بنای تمدن و شکل‌گیری جامعه انسانی است. از نظر او اولین نشانه آغاز تمدن یک استخوان پای شکسته و جوش‌خورده است. مید می‌گوید در دنیا پیش از تمدن سنگ، اگر پای انسان یا حیوانی می‌شکست، کارش تمام بود، حتی همین حالا هم، اگر پای انسان تنها یا حیوانی در طبیعت بشکند کارش تمام است.

نودینگز استدلال می‌کند که اخلاق مراقبت، اخلاق مبتنی بر حل مساله است. این درست است که نیازهای فرد نیازمند مراقبت و تصمیم فردی که مراقبت را عرضه می‌کند ممکن است الزاما و یک به یک در پاسخ به یک دیگر قرار نگیرد، اما اولویت در نحوه تصمیم‌گیری بر اساس این اخلاق تعهد به «واقعیت» و تلاش برای انضمامی ماندن در برابر افتادن در عرصه انتزاع است.

اخلاق مراقبت به روایت مصطفی ملکیان

مراقبت مبنای کل اخلاق

ادبیات اخلاق مراقبت یعنی مجموعه نوشتارها و گفتارها در باب اخلاق مراقبت در کشور ما بسیار جوان است، در نتیجه در مباحثی که در مورد اخلاق مراقبت طرح می‌شود سوءفهم‌های فراوان و خلط مبحث‌های فراوانی را در این زمینه می‌بینم، لذا باید روشن شود که وقتی می‌گوییم اخلاق مراقبت، به چه معنا است. باید تفکیک‌هایی را بین اخلاق مراقبت به معنای امروزی با آن چیزی که در گذشته مطرح بوده داشته باشیم. اولین تفکیک این است که باید مراقبت را به عنوان یک پدیده اخلاقی از مراقبت به عنوان یک نظام اخلاقی تفکیک کنیم. یک بحث سر این است که در انسان حسی وجود دارد که یکی از حس‌های اخلاقی است و در طول تاریخ نیز بوده است که جدید هم نیست. در واقع یک حس و احساس اخلاقی است که از آن، به مراقبت تعبیر می‌کنیم و قدما از آن به تیمارداری، غم‌گساری و غم‌خواری تعبیر می‌کردند؛ لذا این امر جدیدی نیست و این غم‌خواری، به این معنا یعنی من دغدغه نیلزستی یک نفر را داشته باشم. اما آن چیزی که جدید است، اینکه اصلا مبنای تمام اخلاق مراقبت باشد، نه اینکه یکی از حس‌های اخلاقی ما مراقبت باشد و در کنار دیگر حس‌های اخلاقی قرار گیرد. نه اینکه یکی از

فضایل آدمی این فضیلت دغدغه‌مندی نسبت به نیک‌زیستی دیگران باشد، بلکه بگوییم تمام اخلاق از آبشار مراقبت سرزیر می‌شود و مبنای کل اخلاق است.

تفکیک دوم این است که مراقبتی که امروزه به عنوان نظام اخلاقی محل بحث است با شفقت بودایی و رحمانیتی که در اسلام است، تفاوت دارد. تفکیک دیگر این است که همه مفاهیم مانند شفقت و... که بیان شد، همه آنها فقط بعد عاطفی داشتند و مراقبت امروزی هم بعد عاطفی و هم بعد معرفتی دارد. یعنی وقتی می‌شود گفت نسبت به شما مراقب هستم که هم عواطف خاص و هم معرفت خاصی نسبت به شما داشته باشم. بعد عاطفی این است که در من، به معنای دقیق کلمه شور و التهاب درونی وجود داشته باشد که بینم آیا شما خوب زندگی می‌کنید یا خیر و آیا زندگی شما از خوشی برخوردار است یا نیست. بعد معرفتی این‌طور است که من نسبت به سه چیز شما باید معرفت داشته باشم؛ یکی نسبت به اوضاع و احوال شما است. اینکه شما الان چه توانایی‌های جسمانی دارید؟ چه توانایی‌های ذهنی دارید؟ و شما الان در چه محیطی قرار گرفته‌اید؟ به این مجموعه، فهم به موقعیت می‌گویند. دوم این است که باید به نیازهای طرف مقابل توجه کنم. باید فهمید که چقدر نیازها و خواسته‌ها همسویی دارند؛ لذا باید سعی شود که این نیازها را برآورده کرد، اما سومین مورد این است که من چقدر به طرف مقابل کمک و چقدر خدمت کرده‌ام.

نکته پایانی اینکه تا قبل از اینکه اخلاق مراقبت پیش آید، سه مکتب اخلاقی بزرگ داشته‌ایم و کسانی گمان کرده‌اند که اخلاق مراقبت، یک مکتب چهارم است، اما خیر این‌گونه نیست و اخلاق مراقبت یکی از مصادیق یکی از مکاتب اخلاقی قبلی است. همه مکاتب یا اخلاق نتیجه، یا وظیفه یا فضیلت هستند و اینها سه مکتب اخلاقی بزرگ محسوب می‌شوند.